

Backgrounds and factors of the collapse of the A'l-Inju dynasty in the war with the Muzaffarids

Mohammad Keshavarz Beizaei¹

Received: 2021/10/11 | Accepted: 2021/11/28

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11224.1222](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11224.1222)

Abstract

Original Article

P 90 - 112

The Aal-inju dynasty is one of the local and artistic dynasties, but fleeting one in eighth century AH. The reason and factors of the collapse of this dynasty in the face of Al-Muzaffar, the study of the wars between them, as well as the motives and the interaction way of its factors, is a worthy subject that has not been paid much attention. In a descriptive-analytical way, this article seeks to answer the question: what were the backgrounds and factors of the defeat and collapse of the Aal-Inju dynasty in the war with the Muzaffarids? Findings show that a mixture of internal and external factors and elements have had a significant effect in the collapse of the Aal-inju dynasty in the war with the Muzaffarids, including:

expansionism of both governments, the patient, courageous and daring character of Amir Mobarez al-Din Mozaffari and his decisive decision to conquer Shiraz following the repeated abjuration of Shah Abu Ishaq Inju, the death of Ghavamuddin Hassan, the efficient and provident minister during the siege of Shiraz vulnerability of the people in Shiraz following the longing the siege, the divergence of the great force of Shiraz from Shah Sheikh Abu Ishaq as a result of Shah Sheikh Abu Ishaq's distrust towards the elders and people of Shiraz, the believe of Shah Abu Ishaq to happiness and misery of days, as well as his lack of a coherent war strategy and his impolicy and revelry during the siege of Shiraz.

Keywords: Shiraz, Fars, Shah Sheikh Abu Ishaq, Amir Mobarez al-Din..

¹ - Department of History, University of Tabriz, Iran mbeyzai@yahoo.com





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گونه شناسی نیروهای حاضر در جبهه مسلمانان در جنگ احزاب تحلیل اقدامات آنان با بررسی آیات مرتبط در سوره احزاب

هادی یعقوب زاده^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.11224.1222](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11224.1222)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص ۱۱۲/۹۰

چکیده

جنگ احزاب به دلیل اهمیت و جایگاه آن، در آیاتی از سوره احزاب مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر حضور گونه‌های مختلف از نیروهای معارض با اسلام در این جنگ، در جبهه اسلام نیز گونه‌های مختلفی حضور داشتند. واکاوی معنایی آیات مرتبط با این جنگ در سوره احزاب به روش تفسیری - تاریخی و بررسی تطبیقی گونه‌شناسانه آن، حاکی از حضور سه جریان موثر «منافقان»، «بیماردلان» و «مومنان راستین» است که کنش هر یک از این گروه‌ها، در وضعیت تقابل با دشمن و برآیند نهایی جنگ تاثیرگذار بوده است. این بررسی نشان داد جریان نفاق با همراهی بیماردلان، با تکذیب وعده‌های الهی و سخنان رسول خدا (ص)، تردید افکنی، ایجاد ترس و بهانه جویی درصدد ایجاد تشویش در جامعه مومنان و به هم زدن آرامش آنان و در نهایت به شکست کشاندن مسلمانان بودند. با این وجود مومنان با تصدیق وعده‌های الهی و تایید سخنان رسول خدا (ص)، پایمردی بر عهد و پیمان، ثبات قدم و اقدام عملی در برابر دشمن، نقش زیادی در موفقیت سپاه اسلام داشتند.

واژگان کلیدی: سوره احزاب، جنگ احزاب، مومنان راستین، منافقان، بیماردلان.

^۱ . گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر، تهران، ایران yaghoubzadeh@art.ac.ir



طرح مسئله

سوره احزاب به یکی از مهم‌ترین رخدادهای عصر رسول خدا (ص) و غزوات ایشان؛ یعنی جنگ احزاب و یا همان غزوه خندق پرداخته است. اهمیت این رخداد به حدی است که نام سوره نیز از آیات مرتبط با آن برگرفته شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۱۸۳). این واژه به گوناگونی و تنوع نیروهای حاضر در جبهه دشمن اشاره دارد. در حقیقت، همه جریان‌های مخالف با رسول خدا (ص) و دعوت ایشان، گرد هم آمده بودند تا با تجمیع نیروها و تجهیزات بتوانند ریشه اسلام را برکنند. با این وجود، در جبهه مسلمانان نیز نیروهای مختلفی حضور داشتند که گونه‌شناسی آنان به شناخت فضای مدینه و نیز آگاهی از مسائل و چالش‌های پیش روی رسول خدا (ص) کمک خواهد کرد. بنابراین، مسئله پژوهش حاضر، پاسخگویی به این سوال است که نیروهای حاضر در جبهه مسلمانان را در چه قالب و گونه‌های می‌توان دسته‌بندی کرد؟ به منظور پاسخ دادن به این پرسش، آیات ۹ تا ۲۵ سوره احزاب، بررسی، کدگذاری و دسته‌بندی شدند. سپس با استفاده از محتوای آیات، نکات موجود در تفاسیر و نیز گزارش‌های تاریخی، گونه‌های حاضر در سپاه مسلمانان بر پایه ویژگی‌ها و اقداماتی که انجام داده‌اند، معرفی گردیدند.

این پژوهش در زمره تحقیق‌های کیفی قرار می‌گیرد. پژوهشی که به دلیل تکیه آن بر آیات قرآن کریم و نیز به دلیل بهره‌گیری از داده‌های تاریخی، تفسیری - تاریخی خواهد بود. از سوی دیگر، به جهت اینکه نتیجه‌گیری مبتنی بر مطالعه تطبیقی و گونه‌شناسانه است، از این روش بهره می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

به رغم بررسی‌های انجام شده، اثری که در راستای مسئله حاضر و هماهنگ با محتوای آن باشد، یافت نگردید. البته عناوین برخی از آثار، تکراری بودن مسئله حاضر را به ذهن متبادر می‌کرد که با بررسی این آثار، تکراری نبودن آن اثبات گردید. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «شناخت صحابه با توجه به آیات جهاد^۲» نوشته کریم علی محمدی اشاره کرد که نویسنده با

^۲. منتشر شده در: دو فصلنامه تفسیر پژوهی، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

هدف نقد دیدگاه عدالت همه صحابه، به بررسی عملکرد ضعیف برخی از اصحاب در عرصه جهاد در عصر رسول خدا (ص) پرداخته و اثبات کرده که با توجه به این عملکرد، نمی‌توان همه آنان را عادل دانست. این مقاله علاوه بر اینکه اختصاصی به جنگ احزاب ندارد، از منظر گونه‌شناسانه نیز تدوین نشده و به دنبال رد دیدگاه عدالت همه صحابه بوده است. یکی دیگر از آثار مقاله «گونه‌شناسی مردم عصر نبوی از بدر تا تبوک از منظر قرآن^۳» نوشته محمد حسین دانش کیا است که یک مطالعه جامع از همه گروه‌های مسلمان، کافر و منافقی است که در عصر نبوی و در بازه زمانی مقاله حاضر می‌زیسته‌اند. از سوی دیگر، به سه جنگ بدر، احد و تبوک پرداخته و جنگ احزاب را مورد مطالعه قرار نداده است. همچنین مقاله «مدیریت در بحران پژوهشی موردی در مدیریت پیامبر اکرم(ص) در غزوه احزاب^۴» نوشته محمد علی ولوی اثری متفاوت با نوشتار حاضر است، زیرا در این مقاله نویسنده بر مدیریت رسول خدا (ص) در شرایط بحرانی جنگ احزاب متمرکز شده و به ارائه اصول و تاکتیک‌های آن حضرت در این جنگ پرداخته است. این اثر فارغ از آنکه به اهل کتاب نپرداخته، مطالعه‌ای خاص در مورد مسلمانان حاضر در جنگ احزاب نیست. در این میان مقاله «سنخ‌شناسی و تبیین رفتاری مسلمانان در همراهی با پیامبر(ص) در غزوه خندق بر اساس سوره احزاب^۵» نوشته شهلا بختیاری و هدیه تقوی اشتراک موضوعی با نوشتار حاضر داد. مقاله فوق به رغم ارزشمندی‌هایی که در ارائه مباحث دارد، در استناد به آیات غیر مرتبط به جنگ خندق و نیز دسته‌بندی نیروها، همگام با سوره احزاب عمل نکرده است. از این رو، نوشتار حاضر با مقاله فوق متفاوت بوده و رویکردی مبتنی بر تحلیل آیات مرتبط با جنگ احزاب را در پیش گرفته و دسته‌بندی متفاوتی را ارائه کرده است. از این رو، نوشتار حاضر بررسی جدیدی خواهد بود که در مسئله مورد پژوهش صورت خواهد گرفت.

تحلیلی بر وضعیت جنگ احزاب و شرایط پدید آمده برای مسلمانان

قرآن کریم با آیاتی کوتاه توصیفی دقیق از وضعیت سخت و دهشتناک جنگ احزاب ارائه کرد است. قرآن کریم با تعبیر «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ؛ چشمها خیره شد» و «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ جَانِهَا

۳. منتشر شده در: تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

۴. منتشر شده در: فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹.

۵. منتشر شده در: فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۷، بهار ۱۳۹۲.

به گلوگاهها رسید» (احزاب: ۱۰)، حال مسلمانان را در آن شرایط سخت توصیف کرده است. این دو تعبیر، به چیرگی کامل ترس بر آدمی اشاره دارد، به گونه‌ای که به مانند انسان در حال مرگ، چشم‌هایش خیره و جان به گلویش رسیده باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۵). این شرایط سخت مرهون عواملی بود که از جمله آنها، حضور گروه‌های متنوع و متکثری بود که در این جنگ در برابر مسلمانان قرار گرفته بودند. این نکته را می‌توان از واژه «احزاب» در آیات ۲۰ و ۲۱ سوره احزاب که اشاره به حضور جریان‌های مختلف در این جنگ دارد، فهمید. «احزاب» جمع واژه «حزب» است که اشاره به گروهی دارد که روابط میان آنان بر مبنای تعهداتی سخت و محکم تنظیم شده و با یکدیگر متحد شده‌اند. یکی از مصادیق واژه «احزاب» گروه‌های متنوعی است که بر مبنای پیمانی محکم برای جنگ با رسول خدا (ص) با یکدیگر متحد شدند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۱، واژه «حزب»). از این رو، این واژه علاوه بر اینکه اشاره به حضور گروه‌های متنوع در جنگ دارد، بیانگر جدیت و عزم آنان در تحقق اهداف‌شان نیز هست. گزارش تاریخی نیز موید این معناست. بر مبنای این گزارش‌ها، جنگ احزاب حاصل ائتلاف نیروهای عبری و عربی بود، نیروهایی که علاوه بر اختلاف قومی و نژادی، باورهای متفاوتی نیز داشتند. اما ترس از گسترش روزافزون اسلام این گروه‌های ناهمگون را به هماهنگی و وحدت رویه رسانده بود، به گونه‌ای که توانستند در سال پنجم هجری جنگ احزاب را علیه مسلمانان به راه بیاندازند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۶۴). حیّ بن اخطب^۱ از سران قبیله بنی نضیر^۲ به همراه تعدادی دیگر از بزرگان یهود، پیشگام برقراری این ائتلاف شدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۴). آمادگی قریش برای حضور در این ائتلاف و نیز تلاش هر دو گروه برای جلب حمایت و همکاری قبائلی همچون بنی سلیم، بنی غطفان و دیگر قبائل، به تشکیل سپاهی ده هزار نفری منجر شد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۴۲-۴۴۴؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۱۷۷). از سوی دیگر، حیّ بن اخطب با مذاکره شبانه با یهود بنی قریظه که در مدینه ساکن بودند، جبهه‌ای داخلی علیه سپاه اسلام تشکیل دهد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۷۰). در آیه ۲۶ سوره احزاب به حضور

این گروه اشاره شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۱). یهودیان بنی قریظه علاوه بر نقش ستون پنجمی برای دشمن (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۸-۴۵۹)، اقدامات عملی نیز انجام می‌دادند. به عنوان نمونه، می‌توان به تلاش گروهی از آنان اشاره کرد که سعی داشتند وارد یکی از قلعه‌هایی که زنان و کودکان مسلمان در آنجا پناه گرفته بودند، بشوند که با کشته شدن سر دسته مهاجمان توسط صفیه؛ عمه رسول خدا (ص)، و فرار بقیه مهاجمان، نقشه آنان به نتیجه نرسید (همان: ۴۶۰-۴۶۱). بنابراین، دشمن از بالا و پایین، مسلمانان را احاطه کرده بود (نک: احزاب: ۱۰). دشمنانی که از بالا آنان را احاطه کرده بودند، یهودیان بنی قریظه بودند و دشمنانی که از پایین آنان را احاطه کرده بودند، قریش و همراهان آنان بودند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۹۴). علاوه بر اینها، فزونی نیروهای قریش و همراهانشان و نیز تجهیزات و امکانات بالایی که داشتند، و از طرفی تعداد کم مسلمانان و شرایط بد اقتصادی آنان (همان: ۴۷۶)^۸ برای دشمن امید بخش و برای مسلمانان نگران کننده بود. در این میان تلاش منافقان را نیز نباید فراموش کرد که سعی در هراس افکنی در میان مسلمانان و تکذیب وعده‌های رسول خدا (ص) داشتند (نک: احزاب: ۱۲). مجموع عوامل فوق شرایط سختی را رقم زده بود که مسلمانان نظیر آن را کمتر به خود دیده بودند. سختی شرایط، امتحانی برای جامعه مومنان بود و آنان را تکانه-های سختی داد که در اثر آن برخی ریزش کرده و برخی نیز ماهیت نفاق‌شان را آشکار کردند: «هَذَا لِكَيْ يُبْتَلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زَلُّوا زَلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.» (احزاب: ۱۱). «منافقان» و «بیماردلان» در این شرایط، به خدا گمان بد برده و در وعده‌های او و سخنان پیامبر (ص) ایجاد شک و تردید کردند. کلمه «الْمُؤْمِنُونَ» در این آیه معنای عامی دارد و در واقع خداوند با این بیان می‌خواهد بگوید همه کسانی که در جامعه مومنان قرار داشتند، در معرض امتحان قرار گرفتند تا افراد خالص از کسانی که مردد بودند و یا ایمان ضعیفی داشتند، متمایز گردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۱۴۶). در مقابل، مومنان قرار داشتند که به تاسی از رسول خدا (ص) (نک: احزاب: ۲۱)، جنگ احزاب را نشان از تحقق وعده الهی و رسول خدا (ص) دانستند و نه تنها عقب نشستند، بلکه بر ایمان و پایداری‌شان افزوده شد (نک: احزاب: ۲۲). عنایت الهی، تدبیری که رسول خدا (ص) در مدیریت

جنگ به کار برد و عزم راسخ مومنان، موجب شد دشمن بدون هیچ دستاوردی و با تحمل خسارت مالی و نیز جانی، میدان جنگ را ترک کند (نک: احزاب: ۲۵).
خوانش این آیات سه گروه را به تصویر می کشد که در جبهه مسلمانان حضور داشتند. تبیین ویژگی‌ها و اقدامات این سه گروه، موضوعی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

گونه‌شناسی نیروهای حاضر در جبهه مسلمانان

همچنانکه گفته شد قرآن کریم در کنار توصیف سختی جنگ احزاب، از سه گروه در سپاه اسلام یاد می کند. در آیه ۱۲، از «منافقان» و «بیماردلان» («فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ») نام برده شده است. برخی این تعبیر دوم را در حقیقت توصیفی از منافقان و بیانگر بیماری شک و نفاق آنان دانسته - اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۱۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۱۵۶). در منابع تاریخی نیز این دو را یکی گرفته‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۹۴؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۲۴۵-۲۴۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۷۰). اما برخی بر این باورند که بیماردلان غیر از منافقان هستند و اینان در حقیقت افرادی بودند که ایمان ضعیفی داشتند. اما منافقان اساساً در دل کافر بوده و اعتقادی به اسلام نداشته و تنها آن را اظهار می کردند (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۴۵۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۲۴۰). وجود «واو» عطف در خلال «الْمُنَافِقُونَ» و «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» نیز بر یکی نبودن این دو دلالت دارد (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۴۵۹). همچنین، این عطف می تواند بیانگر تاثیرپذیری بیماردلان از منافقان باشد. از سویی، این گروه به رغم آنکه تابع منافقان بودند، مستقلاً مورد توبیخ و مذمت قرار گرفته‌اند، زیرا همراهی اینان با منافقان در پیشبرد برنامه‌های آنان بسیار موثر بوده است. بنابراین، بیماردلان غیر از منافقان هستند. بیماردلان کسانی هستند که بر باور حق و اندیشه درست ثبات نداشته و در آن دچار شک و تردید می شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۹۲). این حالت اگر درمان نشود و فرد به فکر راه چاره‌ای برای رفع آن نباشد، به مرور و به جهت تاثیرپذیری از منافقان، به نفاق و ارتداد منجر خواهد شد (همان، ۱۸: ۲۴۳). برخی نیز بر این باورند که «المنافقون» اشاره به منافقان عادی و معمولی دارد و تعبیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» اشاره به منافقان حرفه‌ای دارد (دانش کیا، ۱۳۹۴: ۹۶). این ادعا در حالی مطرح می شود که دلیلی از قرآن بر تایید آن ذکر نگردیده است. همچنانکه از لغت نیز تاییدی برای اثبات آن وجود ندارد. همچنانکه گفته شد بیماردلان در واقع به ضعف ایمان دچار بوده و در شک و تردید

به سر می‌بردند، بر خلاف منافقان که از تردید و دو دلی گذر کرده و باوری به اسلام نداشتند، هر چند در عمل به آن اظهار می‌کردند. اما گروه سومی که در جبهه مسلمانان حضور داشتند، «مومنان» بودند که آیات ۲۲ تا ۲۵ از آنان و ویژگی‌هایشان و نتیجه صدق و درستی‌شان و نیز عاقبت استقامت‌شان سخن می‌گوید.

همچنانکه ملاحظه شد در تقسیم بندی فوق با تکیه بر آیات سه گروه منافقان، بیماردلان و مومنان معرفی شدند که در ادامه ویژگی‌ها و اقدامات آنان خواهد آمد. با این وجود، برخی بر این باورند که در جریان جنگ احزاب شش دسته حضور داشته‌اند: «مومنان»، «بهانه جویان»، «معوین» (بازدارندگان)، «مرجفون» (شایعه سازان)، «بیماردلان» و «منافقان» (بختیاری و تقوی، ۱۳۹۲: ۴۹). مومنان از آیه ۲۲ سوره احزاب، منافقان و بیماردلان از عبارت «الْمُنَافِقُونَ» و «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در آیه ۱۲ سوره احزاب برداشت شده است که در تقسیم بندی نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته است. دسته «بهانه جویان» از آیه ۱۳، «معوین» (بازدارندگان) از آیه ۱۸ و «مرجفون» نیز از آیه ۶۰ سوره احزاب برداشت شده است (همان). بررسی آیات نشان می‌دهد که این دسته بندی صحیح نبوده و در واقع اینها ویژگی‌های منافقان و بیماردلان و اقدامات آنان بوده و نه اینکه دسته‌ای مستقل و متفاوت باشند. در بررسی این موارد باید گفت آیه ۱۳ که به بهانه جویی برخی از ساکنان مدینه در جریان جنگ خندق اشاره دارد، در ادامه آیاتی آمده که از اقدام و عمل منافقان سخن گفته است. آنان با این بهانه که خانه‌های‌شان حفاظ مناسبی ندارد، خواستار ترک میدان جنگ بودند. در تفاسیر بر این نکته تاکید شده که این بهانه جویی‌ها از سوی منافقان و بیماردلان صورت گرفته است (تعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۶). همچنین، در برخی از منابع تفسیری و تاریخی گفته شده است بنو حارثه از طایفه اوس که افراد نفاق پیشه و سست عنصر در میان‌شان بود، همان کسانی بودند که با بهانه جویی قصد داشتند میدان مبارزه را ترک کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۴۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۴۳۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۰۰). بنو حارثه اوس بن قیظی بن عمرو را که از منافقان شاخص بود، به نزد رسول خدا (ص) فرستادند تا با این بهانه که خانه‌های ما در برابر دشمن حفاظ ندارد، آنان را از حضور در جنگ خندق معاف کند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۶۳؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۵۲۴؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۲۳۸؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۷۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۳۳). بنابراین، «بهانه جویان» دسته مستقلی نبوده و بلکه بهانه جویی رفتاری بوده که از منافقان و بیماردلان سر زده است.

از سوی دیگر، «معوقین؛ بازدارندگان» نیز دسته مستقلی نیستند. زیرا «تعویق و بازدارندگی» مصداقی از اقدامات و رفتار منافقان و بیماردلان بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۴۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۲۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۸). در منابع تاریخی نیز گفته شده که «المعوقین» همان منافقان بودند که سعی داشتند از شرکت دیگر مسلمانان در جنگ احزاب جلوگیری کنند (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۲۴۶). همچنین گفته شده یهودیان به منافقان پیغام دادند که چرا خودتان را به کشتن می‌دهید، در حالی که شما برادران ما هستید و ما دلسوز شما هستیم. همین مسئله باعث شد عبد الله بن اُبی^۹ و یارانش مسلمانان را از شرکت در جنگ بترسانند و مانع از حضور آنان در جنگ شوند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۲۱). بنابراین، یهودیان در واقع تحریک کننده منافقان بودند، اما آن دسته‌ای که در میان مسلمانان حضور داشته و تلاش می‌کردند که مانع از شرکت فعال آنان در جنگ شوند، منافقان بودند و نه یهودیان. بنابراین، بازدارندگان همان منافقان بودند که سعی داشتند مانع از حضور مسلمانان در جنگ شوند.

اما «مرجفون» در آیه ۶۰ سوره احزاب آمده که علاوه بر اینکه اختصاصی به جنگ خندق ندارد، بیانگر رفتار و منش منافقان و بیماردلان است، نه اینکه اشاره به گروهی مستقل داشته باشد. در واقع «مرجفون» از واژه «رجف» و به معنای شایعه پراکنی به منظور ایجاد ترس و اضطراب در میان جامعه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۷۸). این ویژگی از خصوصیات منافقان بوده است. در تفاسیر گفته شده منافقان و به تبع آنان بیماردلان، برای ایجاد ترس و دلهره در میان مسلمانان و نیز ناامید کردن آنان به شایعه پراکنی و هراس افکنی اقدام می‌کردند (قمی، ج ۲: ۱۹۶-۱۹۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۸۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۳۴۰). در برخی از تفاسیر گفته شده منافقان درصدد بودند بیشتر از قبل به اقدامات عملی علیه مسلمانان دست بزنند. بخشی از توطئه آنان ایجاد یأس و ناامیدی در میان جامعه اسلامی بود. از این رو، خداوند متعال رسول خدا (ص) را مأمور کرد که اگر آنان دست از این اقدامات برندارند، با آنان به شدت برخورد کند و جنگ با آنان و یا تبعیدشان را در دستور کار قرار دهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲: ۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۲۶۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۲۴۰). از این رو، «مرجفون» گروه مستقلی نبوده، بلکه رفتار و اقدامی علیه مسلمانان بوده که از منافقان و

^۹ . عبد الله بن اُبی بن سلول سر دسته منافقان مدینه که به رغم اظهار اسلام، کارشکنی‌های فراوانی در برابر رسول خدا (ص) و دین اسلام انجام داد. عبد الله در سال هشتم هجرت درگذشت (نک: بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۴).

بیماردلان سر می‌زده است. البته در تفسیر روح‌المعانی «المرجفون» به یهود تفسیر شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۲۶۵)، در حالی که نه در آیه شاهدهی بر آن وجود دارد و نه روایتی بر تایید این تفسیر آمده است. به همین دلیل، آلوسی در ادامه، بر دیدگاه مشهور میان مفسران تاکید کرده و «المرجفون» را همان منافقان و بیماردلانی دانسته که با این اقدام سعی در تشویش افکار عمومی و ایجاد اضطراب در جامعه اسلامی داشتند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۲۶۵). در منابع تاریخی نیز گفته شده «المرجفون» اشاره به منافقان دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۱۴۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۳۸۴). بنابراین، «المرجفون» نیز همان منافقان هستند نه اینکه دسته مستقلی باشند و یا اینکه از یهودیان باشند.

بر مبنای آنچه که گفته شد تقسیم بندی دیگری که در برخی از پژوهش‌های مربوط به جنگ احزاب آمده که گروه‌های حاضر را به سه دسته «مومنان»، «منافقان و بیماردلان» و «معوین و مرددین» تقسیم کرده، صحیح نیست (ولوی، ۱۳۷۹: ۱۱). زیرا «تعویق و بازدارندگی» و نیز «تردید و دو دلی» از رفتارها و ویژگی‌های منافقان و بیماردلان بوده، نه اینکه خود دو دسته مستقل باشند. از این رو، بر طبق آیات مرتبط با سوره احزاب و نیز با بررسی منابع تفسیری و تاریخی، گروه‌های حاضر در جنگ خندق در سه دسته «مومنان»، «منافقان» و «بیماردلان» شناسایی شدند که در ادامه به ویژگی‌های آنان و نیز اقدامات‌شان اشاره خواهد شد.

۱. منافقان و بیمار دلان؛ ویژگی‌ها و اقدامات

به رغم اینکه این دو اصطلاح، اشاره به دو گروه مستقل دارند، اما به دلیل رابطه تأثیر و تأثری که میان این دو گروه بوده و نیز به جهت اقدامات مشترک‌شان، این دو در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. همچنانکه گفته شد منافقان کسانی بودند که تظاهر به اسلام کرده، ولی در باطن، باوری به آن نداشته و به کفر ملتزم بودند. اما بیماردلان گروهی بودند که باور به اسلام داشتند، ولی دارای ثبات در اندیشه و باور نبوده و گرفتار شک و تردید می‌شدند. همین عدم ثبات، موجب تاثیرگذاری سخنان منافقان در اینان می‌شد و این گروه دنباله رو و پیاده کننده برنامه‌ها و خواسته‌های منافقان بودند. از این رو، در ادامه برای تبیین صفات و اقدامات این دو، به بررسی آیات مرتبط با آنان پرداخته خواهد شد.

۱-۱. تردید افکنی و ایجاد فضای ترس و دلهره در میان مسلمانان

تردید افکنی منافقان از دو مسیر تکذیب وعده‌های خداوند و پیامبر و ایجاد ترس و دلهره دنبال می‌شد. آنان ابتدا وعده‌های خدا و رسول خدا (ص) را مبنی بر موفقیت نهایی جبهه اسلام در برابر دشمنان را تکذیب کردند. آنان می‌گفتند رسول خدا (ص) به ما وعده فتح ایران و روم را داده، در حالی که شرایط چنان بر ما سخت شده که حتی جرأت قضای حاجت نیز از ما گرفته شده است (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۹-۴۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۵۴۵). قرآن کریم در بیان سخن منافقان از واژه «غرور» بهره برده است. غرور هر چیزی است که انسان را فریب دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۶، واژه «غرر»). در حقیقت، منافقان با اینکار در کنار دروغگو خواندن خدا و رسول خدا (ص)، محقق نشدن وعده ایشان را نیز مطرح می‌کردند. در حالی که وعده فتح ایران و روم، خبری از آینده بود که رسول خدا (ص) در جریان حفر خندق داده بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۶۹). با اینکه رسول خدا (ص) سخنی از زمان تحقق این وعده به میان نیاورده بود، اما منافقان با سوء استفاده از شرایط، به تکذیب وعده رسول خدا (ص) اقدام کردند تا دل‌ها را مردد و عزم‌ها را متزلزل کنند. در این میان، بیماردلان با پذیرش این سخن و تکرار آن در ایجاد تردید و ترس در میان جامعه موثر بودند.

منافقان و بیماردلان در ادامه به ایجاد ترس و دلهره در میان سپاه اسلام و تردید افکنی همت گماشتند. یکی از این تردیدها ناظر به توانمندی مسلمانان و محال دانستن امکان موفقیت آنان در برابر دشمن بود. از این رو، در این باره می‌گفتند: «یا أَهْلَ یَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَکُمْ؛ ای مردم یثرب، دیگر جای درنگ و توقف شما نیست، برگردید.» (احزاب: ۱۳). گفته شده که «لا مقام» به معنی «لا قیام» است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۱۵۷)، یعنی: ای مردم یثرب شما تاب ایستادگی در برابر احزاب را نخواهید داشت. منافقان با این بیان به دنبال ایجاد ترس و در نهایت پراکنده کردن سپاه اسلام بودند. آنان پیروزی جبهه متراکم و مجهز دشمن را در برابر سپاه کم تعداد مسلمانان قطعی می‌دانستند. این در حالی بود که پیش از این، مسلمانان در جنگ بدر و در شرایطی نا برابر، توانسته بودند سپاه قریش را شکست بدهند (نک: ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۶۲۵-۶۴۰). در حقیقت، منافقان گزینه عدم مقاومت در برابر دشمن و به نوعی تسلیم در برابر او را پیشنهاد می‌کردند. این تسلیم در واقع بازگشت به باورهای جاهلی و کنار گذاشتن عقاید اسلامی بود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۲۲۷). جالب اینجاست که منافقان در یادکرد از شهر مدینه، از اسم پیشین آن؛ یعنی «یثرب»، بهره بردند: «یا أَهْلَ یَثْرِبَ» و قرآن در بیان سخنان آنان، همان واژه-

ای را که به کار برده‌اند، ذکر کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۰۵). این در حالی بود که رسول خدا (ص) این اسم را که بر مبنای ریشه لغوی آن بیانگر فساد است، دوست نداشته و آن را به نام دیگری تغییر دادند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۵: ۴۳۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۰۵). بنابراین، منافقان با کاربرد لفظ «یثرب» برای «مدینه» تمایل خود را در بازگشت به گذشته نشان داده‌اند. در این میان، بیماردلان نیز با همراهی و همدلی‌ای که با منافقان داشتند، به تاثیرگذاری تردیدهای آنان دامن می‌زدند. درست است که نمی‌توان منافقان و بیماردلان را یکی دانست، اما همراهی بیماردلان با منافقان به یک نتیجه که همان زمینه‌سازی شکست مسلمانان بود، می‌توانست منجر شود. مجموع این اقدامات به ایجاد فضایی غبارآلود در میان مسلمانان منجر می‌شد و از طرفی به ایجاد یأس و دودلی جمعی دامن می‌زد. از سویی دیگر، برآیند این اقدامات ایجاد ترس بود که می‌توانست از استقامت نیروها بکاهد و آنان را در برابر دشمن تضعیف کند. به همین خاطر بود که شکست عمرو بن عبدود؛ پهلوان قریش، به وسیله حضرت علی (ع) اهمیت بسیاری داشت. این شکست به نماد تقابل تمار عیار ایمان و شرک مبدل گشت. از سوی دیگر، اقدام شجاعانه حضرت علی (ع) در شکست دادن عمرو بن عبدود تاثیر به‌سزایی در روحیه بخشی به مسلمانان و برداشتن ترس از میان آنان داشت و زمینه‌های موفقیت سپاه اسلام را فراهم کرد. به همین دلیل، برخی آن را به تقابل حضرت داود با جالوت تشبیه کرده که در نتیجه شکست جالوت، سپاه او منهزم شد و بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت پیروز شدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۰۲).

۳-۱. بهانه جویی برای ترک میدان جنگ

پیشنهاد مقاومت نکردن در برابر دشمن، به سخن پراکنی ختم نشد و منافقان به دنبال عملی کردن آن بودند تا با ترک میدان مبارزه و کم کردن نیروها، از توان سپاه بکاهند. از این رو، گروهی از آنان به نزد رسول خدا (ص) آمده و گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است» و [لی‌خانه‌هایشان] بی‌حفاظ نبود، [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند. (احزاب: ۱۳). این بیان، در حقیقت روشن‌کننده انگیزه‌هایی است که منافقان از اذن ترک میدان دنبال می‌کردند. آنان می‌خواستند با ترک صحنه، گزینه تسلیم و عدم مقاومت را در فرا روی مسلمانان قرار دهند. در این صحنه نیز بیماردلان به عنوان کنش‌گرانی منفعل از منافقان عمل کرده و بر دامنه بهانه-جویی می‌افزودند. قرآن کریم بهانه آنان را بی‌مورد می‌داند. از طرفی، رسول خدا (ص) تدابیر

لازم را درباره حفاظت از مدینه اندیشیده بود. به فرمان آن حضرت، مسلمانان، زنان و کودکان - شان را در قلعه‌ها مستقر کرده بودند تا از خطرات احتمالی در امان باشند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۵۱). همچنین، رسول خدا (ص) دو گروه سیصد و دویست نفره را مأمور حراست از خانواده‌های مسلمانان کرده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۰-۵۱). بنابراین، به رغم اینکه شرایط سخت و دشوار بود، اما تدبیر لازم برای جلوگیری از خطرات احتمالی؛ خصوصاً حملات بنی قریظه اندیشیده شده بود. به همین دلیل، در حملات ایذایی یهودیان بنی قریظه، شرایط به نفع مسلمانان تمام شد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۶۰-۴۶۱).

قرآن کریم در ادامه از کفر باطنی منافقان و نیز ضعف ایمان بیماردلان سخن به میان آورده است: «و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می‌شدند و آن گاه آنان را به ارتداد می‌خواندند، قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند. با آنکه قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت [به دشمن] نکنند، و پیمان خدا همواره بازخواست دارد.» (احزاب: ۱۴-۱۵). قرآن با همان عنوان کلی منافقان و بیماردلان این گروه را توصیف کرده و اشاره به مصداق خاصی ندارد و این دأب قرآن کریم است که از صفات و ویژگی‌ها سخن می‌گوید و این امر امکان تطبیق آن را بر موقعیت‌های مشابه عملی ساخته و تأثیرات بصیرت‌افزایی و تربیتی آن را فرا زمانی و فرا مکانی می‌کند. اما در برخی از منابع تاریخی اشاره شده که آیه اشاره به گروهی از بنی حارثه (از اوس) دارد که در جنگ احد نیز متزلزل شده و بنای بر بازگشت از جنگ داشتند، اما از این کار منصرف شده و به نزد رسول خدا (ص) آمدند و متعهد شدند که دیگر سستی نورزند و میدان جنگ را ترک نکنند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۷۶). با این وجود در جنگ احزاب نیز به دنبال ترک میدان بوده و بر عهد و پیمان خود پایبند نبودند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۴۱).

۴-۱. بازدارندگی و کارشکنی

منافقان و بیماردلان نه تنها خود رغبتی به حضور در جبهه مقاومت نداشتند، بلکه مانع حضور دیگران نیز می‌شدند. قرآن کریم آنان را به جهت این رفتار به «المُعَوِّقِينَ» توصیف کرده و از آنان اینگونه یاد کرده است: «خداوند کارشکنان [و مانع شونده‌گان] شما و آن کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند: «نزد ما بیایید» و جز اندکی روی به جنگ نمی‌آورند [خوب] می‌شناسد.» (احزاب: ۱۸). «معوِّقین» از «عَوَّق» است که به معنای بازداشتن و مانع شدن

است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴: ۱۵۳۴، واژه «عوق»)، و «معوّقین» به کسانی گفته شده که دیگران را از راه خیر باز می‌دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۹۷، واژه «عوق»). طبیعتاً اینگونه افراد خود نیز اهل خیر نیستند. همچنانکه در آیه بعد از بخل آنان نسبت به مومنان سخن گفته است: «بر شما بخیلانند» (احزاب: ۱۹). از این رو، آیه با ذکر یکی دیگر از ویژگی‌های منافقان و بیماردلان، چهره آنان را نمایان ساخته است. اینگونه رفتارها نمونه‌های عینی و بیرونی دارد و معمولاً در رخدادهای گوناگون افرادی هستند که نه تنها خود اهل مقاومت و یا انجام امور خیر نیستند، بلکه مانع دیگران نیز می‌شوند.

در مجموع، منافقان با تکذیب سخنان خدا و رسول خدا (ص)، و ایجاد تردید در امکان موفقیت مسلمانان در برابر دشمن، همچنین با بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و نیز با ایجاد ترس و دلهره سعی در تخریب روحیه مسلمانان و ایجاد ضعف و سستی در میان آنان داشتند. این ویژگی‌ها و اقدامات در حالی بود که منافقان و بیماردلان پیش از این، تحقق وعده‌های الهی و نیز امدادهای خداوند را دیده بودند. قرآن کریم در ادامه با اشاره به قطعی بودن فرا رسیدن مرگ، فرار از میدان جنگ را زیر سوال برده و آن را اقدامی بی‌ثمر می‌داند: «اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد.» (احزاب: ۱۶). این آیه در عین اشاره به حتمی بودن مرگ، فرار از میدان جنگ را دستیابی به فرصتی اندک تعبیر می‌کند. حال، این اندک بودن یا به اعتبار مدت زمان کوتاه زندگی کردن بعد از فرار است و یا اینکه اشاره به آن دارد که حیات دنیا هر چقدر هم طولانی باشد کم و بی-مقدار است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۵۴۷). در ابتدای آیه ۱۷ سوره احزاب، خداوند با لفظ «قل» از رسول خویش می‌خواهد که منافقان و بیماردلان را آگاه کند. اما با عنایت به اینکه منافقان و بیماردلان در شک و تردید و بد دلی هستند، در انتهای آیه ۱۷ خداوند خود به آنان نهیب می‌زند: «و غیر از خدا برای خود یار و یاورى نخواهند یافت» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۷). بنابراین، منافقان و به تبع آنان بیماردلان، به دلیل نیت بد درونی و نیز اقداماتی که انجام می‌دادند، برای جامعه اسلامی چالش ایجاد کرده و شرایط را دشوار می‌کردند. همین مسئله، دلیل محروم شدن آنان از رحمت خدا خواهد شد. از سوی دیگر، قرآن کریم با ترسیم اوضاع و شرایط و نیز توصیف گروه‌ها و تبیین اقدامات آنان، افراد را به اصلاح رفتارهای ناسالم و نیز پرهیز از گرفتار شدن به عاقبت منافقان دعوت می‌کند.

۲. مومنان راستین

قرآن کریم گروه سوم را با صفاتی از دو گروه پیشین متمایز می‌کند. این صفات و ویژگی‌ها که برآیند آن، نصرت الهی و موفقیت در جنگ بود، اینان را به عنوان کنش‌گران فعال و موفق میدان مطرح کرده است. اولین صفت، ایمان است که از واژه «الْمُؤْمِنُونَ» در آیه ۲۲ سوره احزاب، برداشت می‌شود. در مجموعه آیات مرتبط با جنگ احزاب، چهار بار این واژه تکرار شده است. بار اول، به عنوان واژه‌ای کلی و عام در آیه ۱۱ به کار رفته است که به «جامعه مومنان» اشاره دارد که در آن «مومنان راستین»، «منافقان» و «بیماردلان» حضور دارند. این تعمیم را از واژه «ابتلاء» که در آیه ۱۰۱۱ آمده، می‌توان فهمید. این واژه که به معنای آزمایش کردن و سنجش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۵، واژه «بلی»)، در کاربرد قرآنی خود شامل امتحان همه افراد جامعه می‌شود و اختصاصی به مومنان ندارد. از این رو، در آیه ۱۱ واژه «مومنان» کاربرد عام داشته و همه کسانی را که اظهار اسلام می‌کردند در بر می‌گیرد؛ چه در این اظهار صادق بوده باشند و چه نباشند. در ادامه با ذکر ویژگی‌های امتحان شونده‌گان، گروه‌های موجود در جامعه را تفکیک کرده، تا دسته‌بندی روشنی از آنها ارائه کرده و بر این نکته تاکید کند که به صرف اظهار اسلام، افراد در زمره «مومنان راستین» قرار نمی‌گیرند، مگر اینکه شروط و ویژگی‌های مومنان راستین را در خود محقق کنند. از این رو، در ادامه به توصیف ویژگی‌های این گروه می‌پردازد تا سنجه و معیارهای لازم را برای حرکت به سمت نقطه مطلوب و قرار گرفتن در زمره «مومنان راستین» فراهم نماید. بنابراین، در مجموعه آیات مرتبط با جنگ احزاب، اولین بار که واژه مومنان به کار رفته، اشاره به مطلق افراد حاضر در جبهه مومنان دارد و اختصاص به «مومنان راستین» ندارد. اما در سه مورد دیگر؛ یعنی در آیات ۲۲، ۲۳ و ۲۵ سوره احزاب، این واژه به «مومنان راستین» اشاره دارد که حائز صفاتی هستند که آنان را از دیگر گونه‌های حاضر در جبهه اسلام، متمایز می‌کند. وجه بارز آنان عملگرایی بر پایه پاورها و استقامت در این مسیر است که نتیجه آن، پیروزی و غلبه بر احزاب بود. در ادامه به تبیین این ویژگی‌ها و صفات پرداخته خواهد شد.

۱. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.» (احزاب: ۱۱).

۲-۱. باورمندی به خدا و پیامبر (ص)

اولین شاخصه‌ای که مومنان را از دیگر گروه‌های حاضر در جامعه متمایز می‌کند، ایمان است و مهم‌ترین سنجه تشخیص درستی آن، باور به وعده‌های خدا و رسول خدا (ص) است که در آیه ۲۲، به آن اشاره شده است. به رغم اینکه شرایط سخت جنگ احزاب، رعب آور بود، اینان آن را مصداق تحقق وعده الهی و سخن رسول خدا (ص) گرفتند: «و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند»، و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود.» (احزاب: ۲۲). گفته شده این وعده اشاره به خبری است که در آیه ۲۱۴ سوره بقره به آن وعده داده شده بود: «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» هش دار، که پیروزی خدا نزدیک است.» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱: ۹۱-۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۵۴۹). آنان همچنین سخن رسول خدا (ص) را به یاد آوردند که پیش از این، از شکل‌گیری جبهه‌ای متراکم و متنوع در مقابل مسلمانان خبر داده بود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۵۴۹). از این رو، مومنان این رخداد را مصداق آیه فوق و وعده رسول خدا (ص) دانستند و بر ایمان و عزم‌شان افزوده شد و فرمان‌پذیری‌شان را بیشتر کرد.

۲-۲. پایبندی بر عهد و پیمان

باور عمیق به اسلام و پذیرش یگانگی خدا و دعوت فرستاده‌اش، وجه افتراق مهمی است که مومنان را از دو گروه پیشین جدا می‌کند. زیرا منافقان ایمان ظاهری داشته و قلباً باور نداشتند و بیماردلان نیز دچار شک و تردیدهای ویرانگر بودند که در مواقع خطر، بر خلاف دستورات خدا و رسول خدا (ص) عمل می‌کردند. از این رو، وقتی شرایط سخت شد و عرصه تنگ گردید، این دو گروه عهد و پیمان خود را فراموش کردند و شروع به بهانه‌گیری کرده و مدام عذر آوردند تا بتوانند راهی برای ترک مقاومت و پایداری بیابند. این در حالی بود که پیش از این، وعده استقامت و پایداری داده بودند. اما از دیگر سوی، «مومنان راستین» قرار داشتند که قرآن کریم در توصیف آنان فرمود: «به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند» (احزاب: ۲۳). صداقت

مومنان در وفای به عهد به این بود که به رغم فراوانی دشمن و مجهز بودن آنان، همانطور که وعده داده بودند هنگام روبرو شدن با دشمن فرار نکنند، آنان نیز به این وعده وفا دار بودند و میدان را ترک نکردند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۹۰). مومنان بر عهد خود پایدار ماندند و خلل و نقصانی در آن راه نداده و در رأی و باورشان تغییر و تبدیلی ایجاد نکردند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۹؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۹۵). کمی تعداد آنان را سست نکرد، همچنانکه تجهیزات اندک خللی در کارشان ایجاد نکرد و با همه این سختی‌ها در میدان ماندند.

۳-۲. پایداری در میدان و استقامت در برابر سختی‌ها

یکی از شاخص‌های بارز مومنان در جنگ احزاب پایداری و استقامت آنان در برابر سختی‌ها بود. برخی از آنان در این مسیر جان خود را نثار کردند. قرآن کریم در این باره از تعبیر «مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» (احزاب: ۲۳)، استفاده کرده است. «نحب» را به معنای نذر گرفته‌اند که واجب بوده و محکوم به ادا است. از این رو، «قضی نحبه» یعنی به نذر و پیمان خود وفا کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۳، واژه «نحب»)، و به چیزی که آرزوی آن را داشت، رسید (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲۵۱، واژه «نحب»). برخی «نحب» را به معنای مرگ گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸: ۵۴۸). در وجه جمع این کاربرد با معنای لغوی آن می‌توان گفت مرگ به مانند نذر واجبی است که بر عهده فرد می‌باشد و باید آن را ادا کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۳۲). در حقیقت مومنان، مرگ در راه خدا را به عنوان یک نذر و پیمان شرعی بر عهده خود مقرر کرده بودند و در این مسیر گام برداشتند. از این رو، وقتی که مرگ در راه خدا به سراغشان بیاید، به مانند این است که نذر خود را ادا کرده‌اند. بنابراین، گروهی از مومنان به عهد خود وفا کرده و در راه دین جان خود را نثار کردند. گروه دیگر نیز به رغم حضور جدی‌شان در این میدان، شهید نشدند. با این وجود بر همان مسیر پایدارند و منتظرند که چنین رخدادی برایشان پیش بیاید. اینان در این حال هستند، بدون اینکه تغییری در اندیشه و باورشان پدید بیاید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۷-۲۴۸). قرآن کریم با تعبیر «وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا؛ و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند» (احزاب: ۲۳)، از این پایداری و استقامت و عدم تغییر و تبدل در رأی و باور سخن گفته است.

قرآن کریم با تصریح بر سختی جنگ احزاب، پایداری در اینگونه مواقع را ملاک و معیار ایمان صحیح می‌داند. و گر نه، در شرایط عادی که هیچ خطری جامعه را تهدید نمی‌کند، ممکن است تعداد بیشتری مدعی دینداری باشند. اما وقتی که خطر همه جانبه بشود و ترس حاکم

گردد، گروهی از ترس به مانند افراد در حال مرگ، چشم در حلقه می‌گردانند(نک: احزاب: ۱۹)، و آرزو می‌کنند کاش در این جامعه نمی‌زیستند و از این جمع به دور بودند(نک: احزاب: ۲۰). اما همین که خطر و تهدید برطرف شد، زبان باز کرده و مدام نیش و کنایه می‌زنند و در هنگام تقسیم غنائم نیز با حرص و ولع خود را جلو می‌اندازند(نک: احزاب: ۱۹). در حالی که مومنان ثبات قدم داشته و هیچ تغییر و دگرگونی در باور آنان پیش نمی‌آید و در رفتار و عملکرد نیز صادقانه عمل می‌کنند و خداوند نیز بر مبنای همین عملکرد جزای عمل دو گروه را خواهد داد: «هدف این است که خداوند صادقان را بخاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آنها را بپذیرد.»(احزاب: ۲۴). این صدق و درستی در گفتار و رفتار جواب داد و مومنان را در صحنه عمل پیروز گرداند: «خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند بی‌آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد)»(احزاب: ۲۵).

نکته‌ای که در پایان باید به آن تذکر داده شود این است که قرآن کریم در مجموعه این آیات، به اسوه بودن رسول خدا (ص) اشاره کرده است: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود»(احزاب: ۲۱). قرار گرفتن این آیه در خلال آیاتی که به توصیف گروه‌های حاضر در جبهه مسلمانان اشاره می‌کند، بیانگر آن است که حد فاصل میان گروه‌های حاضر، میزان تبعیت آنان از رسول خدا (ص) و الگوپذیری ایشان از آن حضرت است. تعبیر «اسوه» در این آیه اشاره به آن دارد که رسول خدا (ص) به دلیل آنکه با جان خود در راه خدا مواسات می‌کند، سزاوار به تبعیت و الگو بودن است(زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۵۳۱). ادامه آیه که می‌فرماید: «برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» در حقیقت اشاره به آن دارد که تبعیت و الگوپذیری از رسول خدا (ص) یک صفت و ویژگی زیبا و نیکو است که هر کس به صرف ادعای ایمان شایسته زینده شدن به آن نیست، بلکه تنها کسانی که باور حقیقی به رحمت خدا داشته و ایمان به روز رستخیز دارند و مدام خدا را یاد می‌کنند، شایسته آن هستند که به صفت تبعیت و الگوپذیری از رسول خدا (ص) آراسته شوند(طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۲۸۹). بنابراین، میزان تبعیت از رسول خدا (ص) سنجه و معیاری برای تفکیک میان گروه‌های حاضر در جبهه مسلمانان است. آیات مربوط به منافقان و بیماردلان در مجموع ثابت کرد که آنان با سرپیچی از رسول خدا (ص) و الگو نگرفتن از ایشان، کارنامه‌ای منفی ارائه کرده و در نتیجه تاثیراتی منفی در جبهه اسلام داشتند. هر چند این تاثیرات به دلیل حضور رسول خدا (ص)

و الگوپذیری و تبعیت مومنان راستین از ایشان، خنثی شده و برآیند کلی جنگ با مدد الهی به نفع جامعه مومنان تمام شد (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۴۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۱۵). علاوه بر این، ناکامی قریش و احزاب در جنگ خندق موجب شد که در میادین بعدی نیز ناکام شوند و دیگر به موفقیت دست نیابند (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۴۵۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۴۴).



نتیجه‌گیری

بررسی آیات ۹ تا ۲۵ سوره احزاب که به جنگ احزاب مربوط است، نشان داد که در این جنگ، در جبهه مسلمانان سه گروه منافقان، بیماردلان و مومنان راستین حضور داشتند که هر کدام به عنوان کنش‌گرانی موثر، در وضعیت موجود و برآیند آن نقش داشتند. منافقان و بیماردلان به عنوان دو گروه مستقل و در عین حال مرتبط با هم، کنش‌گران منفی در جبهه اسلام به حساب می‌آمدند. آنان با دروغ خواندن وعده‌های خدا و رسول خدا (ص)، ماهیت نفاق و بیمار دلی خود را نشان دادند. منافقان و بیماردلان همچنین با تخلف از تعهدات پیشین خود، با بهانه‌های واهی، سعی در ترک میدان و خالی کردن صحنه داشتند و با تردیدافکنی و ایجاد ترس و اضطراب می‌کوشیدند فضای موجود را به فضایی نا امن تبدیل کنند. آنان با فراموش‌سپاری موفقیت‌های پیشین مسلمانان به رغم سختی‌ها و تنگناهایی که بود، شرایط سخت احزاب را بی-سابقه جلوه می‌دادند تا موفقیت مسلمانان را در این کارزار دست نیافتنی نشان دهند. از این رو، هراس افکنی، شایعه پراکنی، بازدارندگی از حضور مسلمانان، ایجاد شک و تردید در درستی سخنان خدا و رسول خدا (ص) از اهم ویژگی‌ها و اقدامات منافقان و بیماردلان بوده است. در طرف مقابل، مومنان راستین قرار داشتند که پیش‌آمد جنگ احزاب را به رغم سختی آن، دلیلی بر درستی وعده‌های خداوند و رسول خدا (ص) گرفته و بر عزم و ایمان‌شان افزوده شد و در فرمان‌پذیری از رسول خدا (ص) فعالانه عمل کردند. آنان بر پیمان‌های پیشین خود پایدار مانده و خللی به خود راه ندادند. مومنان در این مسیر از جان نیز مایه گذاشته و مقاومت خود را تا حد پیروزی تداوم بخشیدند. بی‌تردید الگوی مومنان راستین، رسول خدا (ص) بود که قرآن در خلال آیات از این ویژگی یاد کرده و سنجه و معیار بودن ایشان را مطرح کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

١. آلوسی، سید محمود (١٤١٥ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٢. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (١٤٠٨ق/١٩٨٨م)، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر.
٣. ابن سعد، محمد بن منیع (١٤١٠ق/١٩٩٠م)، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٤. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر (١٤٠٧ق/١٩٨٦م)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
٥. ابن هشام، عبد الملک (بی تا)، *السیرة النبویه*، حقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة.
٦. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (١٤٢٠ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
٧. بختیاری، شهلا و هدیه تقوی (١٣٩٢)، «سنخ شناسی و تبیین رفتاری مسلمانان در همراهی با پیامبر (ص) در غزوه خندق بر اساس سوره احزاب»، فصلنامه *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ١٧، بهار، ص ٤٧-٦٧.
٨. بلاذری، أحمد بن یحیی (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
٩. بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٠. بیهقی، ابو بکر احمد بن حسین (١٤٠٥ق/١٩٨٥م)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبد المعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
١١. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (١٤٢٢ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٢. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*،

- بیروت، دار العلم للملایین.
۱۳. دانش کیا، محمد حسین (۱۳۹۴)، *تاریخ اسلام در آئینه پژوهش*، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۸۹-۱۱۰.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
۱۵. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹م)، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۶. زمخشری محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۷. سمهودی، نور الدین علی (۲۰۰۶م)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۸. سیوطی، جلال الدین سیوطی (۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۹. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۰. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
۲۳. (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر

خسرو.

۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، قم، دار الكتاب.
۲۷. مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۴۲۶ق)، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، قم، دار الحديث.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان (۴۱۳ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۹. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۰. مکارم شیرازی ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۱. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، موسسه اعلمی.
۳۲. ولوی، علیمحمد (۱۳۷۹)، «مدیریت در بحران پژوهشی موردی در مدیریت پیامبر اکرم (ص) در غزوه احزاب»، *تاریخ اسلام*، شماره ۳، پاییز، ص ۷-۲۳.
۳۳. یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.